

۱۰۹۲

و عنایت آنحضرت به پایان رسیده در گذشت و در قبرستان اهل بهادرفون است و از  
 مشایخ مؤمنین بود که در بخش چهارم نگاشتم حاجی محمد ششم عطار صفهائی بود  
 که از ایران بقصد تکمیل تحصیلات علمیہ بعراق عرب مقرر گشت و پس از فراغت و نیل بمقصود  
 و دریافت اجازه اجتهاد در فروع دینیہ و بر جمعیت شرعیہ چون خواست عودت بوطن نماید  
 اندیشه نمود که مبادا مانند غالب ارباب مساند فوتی برای جذب انام و استفاده از علوم  
 در دام دنیا افتد و مشقات و ریاضات روحیه اش بها شود لذا در بغداد اقامت جست  
 بصدقه اشتغال بکسب و حرفت برآمد و با سرمایه دوازده قران که از متاع دنیا داشت تمکلاً  
 علی تب و که عطر فروشی باز کرده مشغول گشت و متذکر جان و نفی در کسب و کارش پدید  
 و ثروت وافر یافت و اموالش از گرد مردم گردید و در حلقه متمولین و تجار محترمین بغداد شد  
 و بعزت و فرط علم و فضلش احدی بر او تقدم نمیجست و در مجالس مشورت برخلاف رای او  
 بجاری اقدام نمیکردند و بدین طریق در ایام اقامتش در عراق قسودی بفرمانش شده از  
 دلباخته گان امر بیع گشت و در آغاز توقف مقصود انام در دار اسلام که هنوز اقامت

دار جد و اقامت آن ایام آن بود که بعد از نوروز همان سال از دار اسلام بمراغه که حاق کسری در آنجا است تشریف  
 بردند بمقبره حضرت سلمان فارسی زیارت فرمودند و آنرا کعبه الا برار فرمودند و در محضر مبارک حضرت عیض  
 اعظم و حضرت کلیم و جمعی از اعیان و خدام بودند چند شب در کمال اجتماع در آن مقام به تاج شریف نشستند  
 در باره سلمان بسیار اظهار عنایت کردند و بر اکثر اصحاب ائمه او را ترجیح دادند و در همین مجالش طاق  
 کسری این بیت مولانا خالدا را خواندند چشم عبرت بر گشت و طاق کسری را بین عیونش پرده دارد  
 بعد نوبت خوان شده بنیل زندگی در سال ۱۲۷۵

۱۰۹۵

انوار آئینه از خلف سحاب حکمت و مصلحت وقت می‌خشید بانوار کردگار رده برده شینفته  
 گردید و ارادت و خلاص تمام ابرار کرد و در همان اوقات عمارتی بنام در بغداد کشید که تمار و بی  
 نظیر بود و پس از آن بنا مجلس معظنی در آنجا نه بسیار است و از هر گونه زینت و آرایش قشیا کرده  
 فواکه و حلویات رنگارنگ فراهم نمود و از جمال ابی حسنا شد که برای تین و تبرک تشریف فرما  
 شوند و جویش مقبول گردید و قبل از ورود مبارک حاجی خود بر صدر مجلس تشریف آفرید جمع حضار  
 از علما و تجار انجم و آلا اظهار تیر و معنویه مرزوق می‌کرد و چون جمال رحمانی با برخی همراهمان درود  
 فرمودند از جای برخاسته با استقبال و تعظیم و اجلال پرداخت و با وجود سن شصت و هفت در  
 محل خدام با دست بر سینه ادب نهاده بخدمت مشغول شد و از آنروز بهنگی دانستند  
 که حاجی را در مقامات عرفان و ایمان جدید چه خلوص و صفاتی است در ساله اثباتیه در شان  
 امر بدیع نگاشت که جمال ابی در آن ایام برای دوستان تریف و توصیف از آن میفرمود  
 و بخط خویش وصیت نامه نوشته تمامت ثروت و مکنتم خود را بجمال ابی تقدیم نمود و از اینغلام  
 درگذشت و اولادش که از عرفان و ایمان پدیر محروم بودند در تقسیم تارک اختلاف نمودند و همه  
 بودند وزن دوم حاجی که بی اولاد و دختران حاجی او را از ارث محروم کردند شکایت بجزر ابی  
 آورد عین و رقه همه نامه بخط حاجی را تقدیم نمود و جمال ابی تمامت ورثه را حضار فرمودند  
 و دستور دادند که کتاب آثار حاجی را که محفوظ مخصوص مفضل داشت حاضر کردند و حسب الامر  
 در محفظه را کشوند و جمال ابی قبلا کتابی را بنام علامات و صفات توضیح دادند و آنرا از ما بین  
 محتویات محفظه گرفتند و فرمودند ما از حاجی محمد ششم بهین جوهر اکتفا کردیم و ما بقی را در ما

بین

۱۰۲۶

بین خویش کما فرض به تقسیم نمایند و با مختصری از این واقعات را در بخش سابق نگاشتم  
 و قراجی محمد ششم در بغداد است دیگر از بهائیان شهر بغداد آقا میرزا موسی حرف البقا  
 که نیز کیفیت تعلق والدش حاجی میرزا مادی جواهری و اخلاص و خدمات مالی که آقا میرزا  
 موسی در راه محبت جمال ابری نشان نمود در مطاوی و بخش سابق آوردم و حاجی میرزا مادی  
 مذکور از اشراف و اعیان دولت ایران در عصر فتحعلی شاه بوده از جهت تعزات شاهی  
 مهاجرت به عراق نموده در حمایت دولت عثمانی بیارمید و بخواهر فروش پرداخته اطلاق و عقار  
 و مالیه بسیار فراهم کرده عمارتش محط رجال ایران و اشراف و بزرگان گشت و از انبوه  
 عمارات متعلقه باو کاروانسرائی برای اقامت زائرین مشاهد بترکه عراق در مساحت شصت  
 ساعت قرب بغداد بساخت و استاد اسمعیل بناکاشی و بناهای دیگر از اجناب منبانی  
 اشتغال نمودند و عیض اعظم و آقا میرزا موسی کلیم بسر پرستی گاهی میرفتند و پسر و چهرش  
 آقا میرزا موسی در سنین اقامت جمال ابری در بغداد انجذاب و ایمان حاصل نمود و چون  
 حاجی وفات یافت و ما بین آقا میرزا موسی و دو خواهرش که فائز بانیمان بدین نکشتمند در  
 تقسیم میراث پدید اختلاف حاصل شد متفقاً از محضر ابن التماس اصرار بر خلت  
 و تقسیم اموال نمودند چندانکه اقدام فرموده بنوعیکه همه سرور و شادمان گشتند و دندان  
 برخی از ملاعی طماع کسده شد اموال مذکوره ما بین یک برادر و دو خواهر مطابق قانون  
 اسلامی تقسیم گشت و آنان ثلث ترک حاجی را برای محضر ابری تخصیص داده اصرار  
 و ابرام همی کردند ولی جمال ابری قبول نفرمودند و عاقبت بموجب اصرارشان قبول نمودند

و باقی



و به آقا میرزا موسی بخشیدند و آقا میرزا موسی بشکرانه این فضل و موهبت تمامت ممالک  
 خویش را که بهائی خلیفه داشت بموجب این نامه بخط خود مشحون بشهادت جمعی از ملاها  
 که اصرار در قبول جمال ابهی داشتند تقدیم کرد و جمال ابهی املاک مذکور را بدست وی  
 سپردند ولی در سنین آقامت ابهی در ادرنه برای اینکه آقا میرزا موسی قرا، عیدیه از  
 حکومت عراق قبول کرد که در مدتی معین منال دولتی را برپا دارد و چهار خاسته شد نتوانست  
 منال را تا دویسه نماید حکومت تمامت املاکش را ضبط کرد و فقط انگشتر یا قوت مکلل بجوای  
 که در بغداد آنچه اصرار کرد جمال ابهی قبول نفرمودند با درنه فرستاد و مقبول واقع شد و چون  
 در آیامی قلیل بعد از آن مهاجرت ابهی بعکا واقع شد و در سجن اعظم قتله فرار گرفتند و صحاب  
 از جهت ضیق و شدت بنحویکه در بخش سابق نکاشتم چهار بیماری گوناگون شدند  
 و از هر جهت مضیق شدت رسید حجت شاره ابهی انگشتر مذکور را بهند وستان برای  
 فرستادند و از میان رفت و با بجزله آقا میرزا موسی در بغداد مورد توجه بود و از قلم ابهی  
 در ادرنه و عکا الواحی قلم در حقیقت صد در یافت و بلبق حرف البقا مقرر گردید  
 دیگر از شاه ابراجا در بغداد آقا میرزا محمد وکیل، شمشیر کجایت و در ستکاری بود  
 و در آیام اشراق انوار ابهی در بغداد فائز با میان گردید و چون بنوع مذکور حکومت عراق  
 املاک آقا میرزا موسی را که متعلق بجمال ابهی بود ضبط نمود آقا میرزا محمد بنام وکالت از  
 جمال ابهی اقدامات ساجانه بعمل آورد و بلبق وکیل معروف شد و در واقع اسارت  
 اجبا از بغداد بموصل چنانکه در بخش سابق آوردیم از اسرا بود و از جهت مشقات و

و تفضیلات مذکوره ثروت از کفش زفته فقیر گشت و در گذشت و از او عاقله و اسوه در این امر  
 بر جاس ماند و پسرانش آقا محمد حسین و آقا نزهت معروف اند و از سایر اجناس ساکن عراق  
 آقا محمد رضا قناد شیرازی در اوائل ایام آقامت جمال اسی در بغداد ساکن آمدند بود  
 و بملاقات با بعضی اجباب اطلاع از امر بدیع یافته بزیرت محضر اسی نائل گشت و بشعله  
 ایمان و اخلاص برافروخته طائف حول مبارک گردید و در مهاجرت مرکب اسی از بغداد  
 باسلامبول همراه بوده خدمت نمود و در صنف اول مخلصین اصحاب مبارک محسوب شده و در  
 اوزنه با خواهر جاسی آقا تیریزی که تازه از تبریز رسیدند ازدواج کرده و خواهر دیگر را آقا میرزا محمود  
 کاشی که عنقریب مبینگاریم بزینت گرفت و همه جاتا سبجن عکا مورد فضل و عطای از عباد  
 ارض مقصود بود و پس از عزوبت شمس جمال اسی از مخلصان و ثابان اصحاب حضرت عبدالباقی  
 شد تا در گذشت و مدفنش در قبرستان عکا است و از پسرانش میرزا حبیب الله (عین الملک)  
 که پرتو نماید و تربیت آنحضرت صاحب حسن خط و کمال شده در سنین اولیه بخدمت  
 امریه پرداخت و بعد از مشاغل دولتی ایران وارد گردید و پسر دیگرش میرزا خلیل جناب  
 در عکا و هم از دخترش که در شام شوهر کرد مال با سعادت و جلالی بر روز نکرد دیگر  
 میرزا محمود کاشی در عنقوان جوانی بواسطه آقا جمشید که در تجارتخانه پسرش بود

بعد از زلزله سنه ۱۲۵۸ بفرم مجاورت کبر بلا آدم و بصلا حدید حتم در دکان قنادی مشغول شدم  
 حسین قناد صفا که در آن دکان شربتی ساخت علف تبلیغ امر حدید میکرد و روزی بن خیر داد که آن محمد کریم  
 تاجر شیرازی هم با من است و متفقاً بنزلهش رفتم و او را شناختم و با آن سید حسین بپرده صحبت کرده  
 من شنیده شائق شدم نبیل نهدی

از امر بیع شینده شیفته و سوار بر اسب بغداد شتافت و زیارت جمال اهل بیعت مقصود  
 و مقصود یافت و با آقا محمد رضا مذکور که حسب دستور که قنادی بار کرده و همه کان مشغول  
 بایمان و از ظرافتین حول اهل بیعت و بالآخره از مهاجرین و مجاورین ارض مقصود گردید و در آنها  
 ایشان دو خواهر و خود با یکدیگر چون دو برادر و در تمامت دوره اشراق انوار اهل بیعت توجه و عنایت  
 مفرق بودند و پس از غروب شمس جمال اهل بیعت از مخلصین باقیین بود و در حدود سال ۱۳۳۰  
 در گذشت و در فنش نیز در قبرستان عکاست و از پسرانش میرزا طراز است و میرزا  
 عزالدین خاندانش بر جای ماند ولی نه آنان و نه اعتقبات آقا محمد رضا هیچ یک در نام و  
 مقام خلف صالح پدر نشدند دیگر آقا محمد رضا اصغرها معروف بعرض که در سن  
 پیری با ثروت و در حجت در یکخانه از بغداد واقع در جوار بیت اهل بیعت با چهار برادر زاده پسر  
 و از لقا و احوال مبارک منجذت گشته بمکالمه با برخی از اصحاب متمدنی شدند و هنگام  
 مهاجرت با سلامبول یکی از برادر زاده نایش آقا محمد صادق طاعت رکاب اختیار  
 کرد و تا ادرنه رفت و چون عامله اش در بغداد بودند حسب اجازه برگشت و عمود چهار  
 برادر زاده از اسرا، موصل شدند و بتنگی و عسرت افتادند و آقا محمد رضا با آقا محمد صادق  
 مذکور و آقا حبیب از اخوان اربعه در آنجا در گذشتند و دو برادر دیگر آقا محمد علی و  
 داداش ابراهیم با باض مقدمه شتافتند مجادرت بسته در آنجا بسر بردند تا وقت  
 یافتند دیگر آقا عبید الله که جوانی عیاش و مستغرق هوی و هوس بود و مجذبت  
 بامر اهل بیعت اخلاق و اعمال ملکوتی گرفت و پیاده با بض عکاست شتافت و اهل  
 بیعت

۱۰۵۹



آخر ایجات در جوار مبارک بسر برد تا در گذشت در قبرستان آنجا مدفون گردید دیگر از  
 مشایخ بهائیان عراق حاجی محمد حسین طبیب فریسی متمول و محترم و فاضل و نطوق  
 و حاضر جواب و قوی لقلب بوده بعراق عرب مهاجرت و مجاورت اختیار نموده از بزرگان  
 ایران و مشرکین و دولت و ملت شد و در بغداد کرا را بمحضر اهل شرف یافته منجذب  
 بقبطت و متصف با خلاص و محبت گردید و در ضمن واقعات سال ۱۲۸۵ رعایت و  
 حمایتش از ارجاب و واقعه فتنه بغداد آوردیم و بلا حصره طبیب نیز با جمعی از این فتنه  
 اسیر بموصل گشت و در آنجا بمعاشرت و موافقت با اسرار بزرگوارت و جانفشانی  
 در امر اهل بر خاست و بعد از چندی بسیار عکاس شده ایامی در جوار الهی بسر برد و سپس  
 در سال ۱۲۹۳ بفرم تبلیغ بایران آمده در طهران دستگیر حکومت شد و چنانکه نگاشتم  
 مدتی حسب حکم کامران میرزا نایب السلطنه مجبوس بود و بعد از چندی مستخلص شده ببغداد  
 برگشت و نیز نوبتی اشرا را شیعیه بغداد فتنه برای مومنین برانگیخته کسبه بازار را دست  
 از شغل و کسب تهی شد و حاجی محمد حسین را حکومت امر بر فتنه از بغداد و اقامت بموصل  
 کرد ولی آقا میرزا موسی جواهری صرف بقا قرآن که بجز ربیای خود نوشته نهیب کرده  
 داشت بجا کم داد تا حاجی را بجا کش و آنگه هشتند و بدین حال و منوال ایام عمر بیابان  
 رسا زده در بغداد فوت و دفن شد و با بکمله بود عیقه در بخش سوم آوردیم در بغداد و کاشان  
 و کربلا و حضورها در قریه یعقوبیه جمعی کثیر از این فتنه بر جای بوده توجه تام بجمال اهل بیت  
 و ذکر حاجی عبدالمجید شیرازی و برادرش میرزا حسن گل گلاب و خاندان شان و جاسم

بغدادی

۱۱  
 و  
 ن  
 ی  
 ی  
 ن  
 و  
 ق  
 ا  
 ۱۰۱۱

در حیم و رضا و غیر هم در بخشهای سابق گذشت و عامل حاجی عبدالمجید که  
 سکونت در کاظمین داشتند و شرح ایمان پسر و جدش میرزا عبد الوهاب که والده  
 بواسطه او در سال ۱۲۹۷ بمحضر اسی شرف و ایمان یافت و نیز شهادت آنجا نزد بخش  
 چهارم آوردیم و حاجی میرزا حسن گل گلاب فاضل و خوشنویس و خوش معاشرت  
 بود و در طران با جمال اسی مصاحبت نمود است داشت و در ایام اشراق در عراق  
 ساکن کاظمین بود و پیوسته شرف حضور محیب و در آن ایام زن میرزا عبد الوهاب  
 شهید مذکور را میرزا یحیی ازل بجباله ازدواج خویش در آورد و بعضی از دو دو مان  
 گل گلاب بعد از این امر در آمدند و هدیه بجه سلطان نام بنت حاجی عبدالمجید را جمال اسی  
 با قاسم حسن از مومنین کاظمین ازدواج دادند و از ایشان عامله درین امر برقرار  
 گردید و زوجه مذکوره حاجی عبدالمجید را در بیت مبارک مقروادند و ویرا بنام همان خوا

فرزند فرمای پسر فتحی شاه قاپاشی داشت که مومن بود و متمول چون او فوت کرد پسرش حاجی عبدالمجید لاد  
 پسر فرزند فرمای او ویر بلکه هم کاره فرزند فرمای بود و چون محمد شاه بطهران آمده تحت سلطنت نشست و فرزند فرمای  
 ممدول کرد حاج عبدالمجید دست از شئون خود بشیر از نشست و آمده در کاظمین آنست جهت دیانیت  
 ندس و زهد و تقوی مجزه تجارت گشود و بعد تصدیق با امر نه نمود و چنان منجد و مشهور شد که علی کفیرش  
 کردند و با ناز حیره اش چنان کاسد شد و کسی با او معامله نمیکرد چندانکه او نامشغول باستغناح الوجود  
 بود و در تومی مجزه سرزیر فکده بیانات مبارک را میخواست و هر که با او تعرض میکرد و بد میگفت ابتدا  
 گویا نمیشد پسرش که شعله محبت الله بود چون در طران شهید شد و خبر باور رسید اظهار سرور کرد  
 که اکل الله یک پسر دهم و آنهم در راه حج گشته شد پسرش یک پسرش شد است آنهم وقت  
 یافت از بیانات حضرت عبدالبها با حضور جمعی از بانیان در حیف سال ۱۳۲۱



و او احوی کثیر در ذکر وی بدین نام منتشر است و دیگر از معارف اجناب شیخ محمد  
 پدرش مردی ثروتمند و معتصب در عقیدت میراثیه بود چون از حال پسر مطلع شد بنا  
 فرض و جور و جفا گذشت و شیخ با یران شتافت و در تبلیغ سعی وافر نمود و در سال  
 ۱۲۹۱ در بلاد مختلفه ایران مسافرت متوالیه و نشر امر ایهی کرد و چندی در بهمان و ایامی  
 در کیلان و مدتی در کرمانشاهان بسر برد ۱۳۰۴ و جمعی را با صلح شریعت هدایت و امری  
 کرد و این اجبار بسبب پدر رسید بعصبیت برافروخت و او را از ارث محروم داشت  
 و بفرزند دیگرش که از جاریه بعرضه ظهور آمده منتقل ساخت و فرزند مذکور پس از فوت  
 والد تمامت اموالش تصرف نمود ولی او بعد از چندی در گذشت و خلفی نداشت و  
 بعد از شیخ خبر داده او را ببعداد خو استند و اهتمام کردند تا تمام مایملکت پدر و برادر  
 بوسی انتقال یافت و با بیروت و غیرت در بغداد ایام همی گذرانند و از مجتهدین عراق  
 شیخ مرتضی انصاری شوشتری الاصل بخصی مسکن و المدفن بعد از وفات  
 شیخ محمد حسن کتبی صاحب الجواهر که شرح حاشی در مجلس نوم گذشت رئیس اعظم مجتهدین  
 اشاعریه شد و بخلاف شیخ محمد حسن بعلاوه مقام فقاهت عظیمه مؤسس در علم اصول  
 الفقه نیز گردید و در فتاوی و احکام غایت دقت نمود چندانکه اجازه افتا، بعلماء  
 و ملازمه خود نداده و بنهایت زهد و ورع و اشتغال بعبادات و او را در بسر برد چنانکه  
 نوافل و غالب دعیه مندوبه از وی ترک نگشت و با همه ریاست قومه و اموال  
 با بنظره که با ختمیارش بود بنکفیه در عقد مختلفه پرداخت و مال و ثروت بینه و

و چندی از مال دنیا بر جای گذاشت و او خود شاکر و شریف العلماء اعلی بود و قریب هزار تن از علمای  
 و مجتهدین در حوزه تدریس حاضر بوده بمقام استنباط و اجتهاد رسیدند و تالیفاتش در فقه  
 و اصول الفقه مانند شرح هجرات از کتاب ارشاد علامه و رسائل حجیت مظنه و کتاب ساجر  
 و غیره با موضوع استفاده فقها و مجتهدین شیعه اثناعشریه گردید و بلاخره بسال ۱۲۸۱ هجری  
 سالگی در نجف وفات نمود و ماده تاریخش تولد غیر امانت فارغاً ضبط کردند و با تمام  
 ارتباط در قمار نیک و مقالاتش را راجع باین امر در سنین آقامت ایمنی در عراق ضمن بخش  
 سابق آوردم دیگر از مجتهدین عراق حاجی میرزا حسن شیرازی مفتی اعظم اثناعشریه  
 بعد از شیخ الصاری سکونت در حوزه درس در سمرقند رای شده قبح دفعه و اصول الفقه  
 و تالیفات و نفوذ و ریاست عجیب در عالم امامیه داشت و اشاره بدرجه نفوذ کلامش همین  
 واقعه مشهوره پس که چون ناصرالدین شاه برای شرکت رژی انگلیسی قرارداد آنحصار بجا  
 نوتون و بنا کو امضا کرد بیک مجابره تلگرافی دایره بر صحت استعمال دخانیات که از  
 بدینجارت ایوم استعمال دخانیات در حکم محاربه با امام زمان است رسید چنان شمعی  
 و میجالی عمومی شد که قیامهارا بشکسته حتی در عمارت پادشاهی قلیانی بر جای نماند  
 و شاه ناچار بالقاء امتیاز مذکور گردید و میرزا از بنی اعلام پدری حضرت اعلی بود و در آنصورت  
 تحصیل علوم عظیمه در خانه امام جمعه بزینت حضرت رسید و در آنمجلس بعضی از طلاب  
 مسئله علمیه از حضرت پرسید و جواب فرمودند و سائل عناد و مبارزه کرد و جهان سنوال  
 و جواب میرزا را بیدار و هشیار و واقف بر اسرار کرد و آثار باجمان ساخت و بعد ارتباط با

امروارگان مومنین چنانکه در ضمن ترجمه حال حاجی شیخ آریس اشاره کردیم در شصت و پنج صفا  
وحکمت حمایت در رعایت ازین فتنه نمود و ملاحظه حفظ ظاهر کرده خویش را محفوظ و مصون  
داشت و در ضمن بخش چهارم ششمه از احوال شیخ عبدالحسین مجتهد طهرانی و معارف

۱۰۴۷

معلی مصنون کلام از حاجی میرزا حبیب بن آقا میرزا آقا نورالدین افغان در سال ۱۳۱۲ حرم حاجی میرزا ابوالقاسم  
افغان با دخترش سابعه نزد میرزا محمد ان سلام رفته خود را معرفی کرد و چون نام آقا میرزا آقا نورالدین افغان بن میرزا زین  
العابدین بیان آمد میرزا جو باشد و جواب گفته اند که مقیم مصر بود و اکنون گویا قصد عودت بوطن دارد میرزا پرسید که هرگاه  
چنین مراجعت و ایام توقف در پوشه میرزا آقا را ملاقات کنند تا کجا می آیند که سابعه رفته و ملاقات کند و در حضور  
تا کجا آید کرد و تصادف نمود که در بوم ورودشان پوشه میرزا آقا نیز با کشتی از مصر وارد شده تا کجا میرزا را با برسانند  
و میرزا آقا سخت مرده شد دل با همان کشتی بمصر رفت و بیدار شد و کشتی بمصر را نوشته در ده خود را خبر داد  
و بواسطه تنی از اجاب عرب مکتوب ارسال داشت و سر که در آنجا ملا و اصحاب میرزا شناسانند و جواب مرقوم از میرزا این  
مضمون رسید که چشمه عزرا که با کت سابعه ملاقات کنست درین اوقات چون دما ب و ایاب درواز زیادت  
بلکه بر شانه است با نرزه بوم توقف فرمایند آنگاه حرکت نمایند و ملاقات حاصل شود و زیاد شایق ملاقات  
آن نوز چشم ستم و با حرم میرزا آقا با نرزه بوم توقف کرد آنگاه با تنی چند از اجاب عرب حرکت نموده سابعه رسید  
در منزل ماندند و روزی دیگر نزد میرزا رفت بری نوزانی نوشتند دید که اظهارش با شکا گذارند و او یکجمله داد هر که میرسد  
و تنش برسد پس از ساعتی مرض شد و میرزا آقا خود را تعریف نمود و میرزا آقا ای کرده احوال برسد و منزل  
جو باشد و اعراب محل را گفتند و میرزا او بر سخن بیان می آورد و میرزا پیش از ساعتی نشست و برخواست و میرزا آقا  
ایمان به گفت و میرزا آقا مکرر گفت و در اول تا نصف خورد که چگونه مصاریف مشقات ماه از پوشه سابعه  
تحمل نمود و نزد اعراب فتنه اظهار داشت که علی تصباح خارج میوم و شب بیابان برده انگام فخر بر خاسته صرف  
کردند و انانیه جمع نموده بلکه اندک بود روشن شد آخوندی از جانب میرزا آمد و علی نام از اجار اندا کرد و پیغام  
آورد که میرزا آقا تنها بدون معرفت احدی نزد میرزا رود و اعراب بعضی تصور است در ضمیر گذشت تنها پیش  
رعایت پیدا انداد ایشان را قانع کرد و با آخوند شیخ حسن نام مذکور که از محارم میرزا بود تا خانه رفت و آخوند  
و بر از در ب اندرون وارد کرد و در حجره خلوت که میرزا مانند روزی قبل محاط بشکاف بود در آمد و میرزا شیخ حسن سپرد  
که چای حاضر کند و آمدی آن در حجل نهاد زیرا که پنجاه سال است جدا از هم نگردم و اکنون میخواهم یکساعت با او



ملاقات تمام و حتی اطفال را هم اذن ورود نداد و اینکه شیخ حسن در بسته رفت میرزا افضل گشت و میرزا آقا را شکر  
 گرفت و گریه بسیار کرد و انا هم تغییر حال یافته گریست و میرزا دی را بچین خویش نشاند و بار بار بوی غنچه و نغمه  
 بسیار کرده گفت که دهنتم از کیفیت برخورد روز گذشته گذشته شدی چکنم اگر احتیاط مراعات از احوال انام  
 نیامد و در آن اثنا شیخ حسن جای آورد و میرزا بدو گفت سینه را بر زمین گذارده برو آقا میرزا آقا خود جای میرزد  
 و چون شیخ حسن رفت میرزا تکلیف کرد تا جای ریخت و بوجوب اصرارش نوشید آنگاه حب تکلیف در همان  
 ظرف جای ریخت و میرزا اثنا مید پس شروع بسؤالات بر بضمون کرد که در اینطول مدت کی بودید چه شنیدید و بعضی  
 ملاقات کردید و از چه مقوله بیان کردند میرزا آقا جواب داد از سفر خود بهیسی در سال ۱۲۹۶ و مکالمه با معالی  
 این ملاقه و با آنحضرت در سال ۱۳۰۵ و در روز بکفر اسبی و آنچه دید و شنید بیان نمود و در آغاز کلام در حلقه  
 احتیاط کرد ولی میرزا آنچه را بیان داشت تصدیق کرده اعتراف عظمت آثار اسبی نموده و میرزا در عرفان و ایمان  
 اقرار بطلان آثار مبارکه تحسین کرد در این مقام میرزا آقا با کمال ادب پرسید که شما کی اطلاع حاصل نمودید و میرزا متعجبی کرده  
 چنین گفت منجوابی از من از ایشان نوی میرزا آقا عرض نمود حاشا و کلام مقام عظمت شما اعلی از این تصورات باشد  
 بلکه فقط برای اطلاع و طمیان خاطر خودم طلبم میرزا گفت جوان بودم در صفهان تحصیل میکردم و حضرت نقطه سفر  
 و زود بلد از آنی کردند و در خانه معتمد الدوله با آمام جمعه و گروهی از طلاب حضور یافتیم و از هر کوه سؤالات  
 علیه نمودند و حضرت در خایت بلاغت و کمال جواب فرمودند چنانکه همه متعجب و مبهور گشتیم و من از طلاب سؤالات  
 علی کرد و پاسخ مفصل دادند و مسائل جدل و عرض ظاهر کرد و من آنچه باید بفهم فهمیدم و از آنکاه رشته تعقیب  
 کوتاه نکردم و از آیات و تفاسیر به دست آورده تحصیل حال یافتیم و شک در پی در من نماند و اینوقت که در ظاهر دارم  
 بعلمت انصاف که دارم نصیب گشت در این مقام میرزا آقا اظهار داشت که در اینصورت چه خوب میشد که برای  
 خانه انام بیان میکردید و همگی را از ضلالت نجات مید بخشیدید میرزا گفت نه چنین است بلکه عوام و غیرهم  
 بر من خواهند باخت و بنوعیکه با ملا حسین بشردله و ملا محمد علی رنجانه و غیره رفتار کردند معاظه نمایند ولی من  
 در ضمن تشریح کتمان حال خود خد مانی بخلیم جعل آوردم میرزا آقا از خدمات مذکوره جو باشد میرزا بیان کرد که در  
 سال ۱۳۰۱ چون کاران میرزا جسمی را اشل حاجی حاج میرزا ابو الفضل و میرزا حسن ارباب غیر هم در طهران  
 در حبس و فشار دستخاکی و آزار گرفت و من ناصر الدین شاه نوشتم که بدون علت بدون حکم من چرا میرزا

۱۰۴۹

دخستنه انجمنیه‌اش را که نسبت بجمال اهل آن سال ۱۲۷۳ شروع کرد ثبت نمودیم واد برای تعمیر سخن کاظمین  
 از طرف شاه و نیز بنا مسجدی در کربلا و مدرسه در نجف از جانب میرزا آقاخان صدر اعظم مقیم  
 آنجا بود و ملا حسن بن عباس قزوینی در همان سنین در نجف بتحصیل تکمیل علوم و تئیه  
 اشتغال داشت و فائز بفرمان دایمان بدیع گردید و بدون ملاحظه و خوف از مطالب جدید  
 گفتگو نمود و بیابکانه نامه برای آقا سید علی محمد ششیر قزوینی که مدتی اهل درس در فین بوده است  
 آورد و دعوت بامر جدید کرد و آقا سید علی و برادرهای بن علما و طلاب تکفیر و بنام بابی ششیر نمود

ادیت و آزار انام را فرم کردید این تعقیب شماست که بحث شروع امر جدید گردید و بصورت انان حرص علی مانع سب  
 قوت اینها شد کشته حال محض رسول این مکتوب مجربین را خاص و سید و دیگر تعقیب نکند و شاه نیز بدین دیر عمل نمود  
 و در سید جمال الدین افغانه در اسلامبول تحریف کتاب کرده و از قبیل هم ساجد و کت و دیندار بدین امر نسبت داد  
 سلطان عبدحمید را بهیچان آورد و سلطان بن زشت و جواب نوشتم که نامه اخلا نکند و کت و از دین غیر سید ناس  
 از تحقیق تکلیف امین کم و من تمامت کت و اهل شیخ حسن در شط غرق کردم و دیگرانیکه محمد بن ایران امثال آستینانی و  
 کلباسی و شیخ باقر و شیخ تقی و شیخ طاهر و عبد الله کاتب شکره نوشته قوی خواستند و یکی را اسکات و اقطاع نمود  
 و الاخره میرزا آقا جو باشد که وصیتنامه برای بعد از خود تنظیم نموده اند و میرزا ایمان کرد که وصیت نامه شروع نگاشته  
 وراثت را بعمل بیان ترصیه نمود تا چگونه رفتار کنند در خانه میرزا اظهار داشت که تا هر چه بود در حرکت کینه زیرا که در  
 حد نرزد و در نامه بعد از بعضی از محمد بن نزد من آمده گفتند شخصی از علما دارد شده تا تبلیغ کند من جواب گفتم که شخص  
 مذکور میرزا آقا از بنی اعمام من است و برای ملاقات من که اورا خواستم و هم برای زیارت جماع تبرکه آمد آنگاه معانقت  
 دو ساعت نموده بیرون آمد و اجاب اعراب و پیرمون خانی میرزا شد بد کرد که از تا آخر وقت پریشان بودند و از دیدارش سر  
 گشته و با اتفاق بخانه رفته و همان روز حرکت بغداد و بصره نموده روانه بوشهر شدند ۱

و جمعی از طلاب علوم دینی پس از ایامی چند انظار خود را ملاک کردند و اما آن کن تبرکه و تبارخیه عراق را که اہم و عظیم  
 از کل میت مسکونہ علیکہ ایہی است و مطافہ یومینین و زائرین میباشد و بعد از مہاجرت با سلا بمول حرم  
 کاشیہ و برادرش میرزا احمدی در آن قرار داشتند و بعد از اسارت بموصل حسب دستور ایہی ایامی  
 اتاسید مدی داعی مستحفظ بود و بعد از تحت مراقبت آن میرزا محمد وکیل و علاءش سرپرستی شد  
 و نیز دیگر خانہ مای ستاجرہ مسکونہ جمال ایہی و قہوہ خانہ ما کہ کرارا آن امت فرزندہ جسمی از مجتہین یومینین  
 اضافہ نمودند و دفن اتاسید اسمعیل زوزارہ و غیر ما را در بخش چہارم ذکر نمودیم **فلسطین** از صنایع  
 و احوال اماکن خصوصیت تبرکہ و تبارخیه ارض مقدس کہ مدت ۲۴ سال محل اشراق انوار ایہی و توجیہ عامہ  
 اہل ہب و سواح و علما بود و در الواج مبارکہ بالقباب و اوصاف شامخہ ستورہ شد و ہم احاد مہاجرین  
 و ہرمان ایہی و سایر یومینین کہ در آنجا آن امت حبسند و برخی از امامی کہ ایمان آوردند و نام معدودہ  
 از مشاہیر مخالفین و غیر ہم و نیز واقعاتی کہ در آن اماکن اتفاق افتادہ کلاً و طراً در بخش سابق  
 ہم در طی مذہبات این بخش مرقوم است و حسب حاجی تکرار نیاید ولی دین مقام مزید اللہ بالصالح  
 بغیرستی از اماکن ذکر پارہ از امور کہ در بخش مذکور مرقوم گردید مبادرت میشود **رضوان**  
 قلعة یعنی در خارج حکما با قدم حضرت غصن اعظم عبدالبہا خریدہ شد و بہائیان مجاور و زائر خصوصاً آن

۱۰۴۰

حاجی میرزا محمد حسن شیرازی بن میرزا محمد حسین شیرازی اصل خوشنویس کہ نسخ نفیس را بعد از میرزا عماد کسی مثل او نوشت  
 در حدود سال ۱۲۳۰ در شیراز متولد و تحصیلات در ہان بلد نمود و در سال ۱۲۴۸ از شیراز با صفیان رفت و تکمیل علوم  
 نقلیہ و عقلیہ نمود آنجا در عراق عرب شتافت و سالہا مشغول بتعلیم و تعلم بود و در سال ۱۲۸۸ از طریق تبرکہ  
 بکندہ و مدینہ شریف گردید و سالہا در شہر سمرقند و مریج قفقاز و اثنی عشریہ بود و برادر آن مجتہد  
 حاجی میرزا اسد تہ طلبیب شیرازی سالہا متوقف در عراق عرب بودہ در گذشت فایسانہ خبری



آقا عبد الصالح اصفهانی و برادران آقا ابوالقاسم و آقا ابراهیم مشادی بجمال شوق و جد کار کرده  
 تاسیس باغی نمودند و خاک از قل فخار که نزدیک است آوردند و بنانی ساختند و حجره برای  
 استراحت جمال ابراهیم مشتمل بر طراحی و زینت ساده بنا نهادند و گلکاری نموده در وسط حوض  
 دو آاره تعبیه کردند و بر ساحل نهر آبی که در وسط جاری است خاک ریخته تحت بسته دور  
 آنرا بشکل قوسی تخمهای چوبی زده کوزه های گل که هستند که جمال ابراهیم و اصحاب بر آن تخمها  
 در زیر سایه دو درخت توت بزرگ بهم شاخه دو انده سیبانی خضر افراهم آورده قرار میگرفتند  
 و اصحاب از منظره آب جاری و گلهای حمراء و شرب چای خضر در کاندس میضاد استماع بیایا  
 روحا و خد بامست و محمود میگشتند و آقا عبد الصالح باغبان در حسن اخلاق و روحانیت  
 قبیل النظیر بود و بدینجه میورد غنایت کبری گردید که بعد از حقیقت لوحی صدور یافت و دو اردین  
 دستور فرمودند که حین ورود باغ بخوانند و جمال ابراهیم در آغاز بر فتن باغ رضوان رضانه  
 فرمودند ما مجوسیم چگونه از مجوس عکایردن اینم و حضرت عیض اعظم مفسی را داد استند بیایا  
 مبارک افتاده چندان اصرار کرد که بالاخره قبول نمودند و بدینطریق باغ رضوان ساخته  
 جمال ابراهیم و جماع صد ما از اهل با و صد و تملات آیات و ابیات بود فردوس باغ

تقریباً سال قبل از خروج از خاندان خودی مذکور باغ رضوان را که آبادی نه است فقط یک اطاق در تحت اطاق منی را بسط  
 مبارک بود و پسر زن صاحب باغ در آن سکنی نمود و حضرت عیض اعظم مفسی را داد استند بیایا  
 سر و شیده ساخته با سپهاسی مخصوص برای نوای مبارک و اهل حرم فراهم ساختند و جمال ابراهیم و اصحاب بر آن تخمها  
 در زیر سایه دو درخت توت بزرگ بهم شاخه دو انده سیبانی خضر افراهم آورده قرار میگرفتند  
 و اصحاب از منظره آب جاری و گلهای حمراء و شرب چای خضر در کاندس میضاد استماع بیایا  
 روحا و خد بامست و محمود میگشتند و آقا عبد الصالح باغبان در حسن اخلاق و روحانیت  
 قبیل النظیر بود و بدینجه میورد غنایت کبری گردید که بعد از حقیقت لوحی صدور یافت و دو اردین  
 دستور فرمودند که حین ورود باغ بخوانند و جمال ابراهیم در آغاز بر فتن باغ رضوان رضانه  
 فرمودند ما مجوسیم چگونه از مجوس عکایردن اینم و حضرت عیض اعظم مفسی را داد استند بیایا  
 مبارک افتاده چندان اصرار کرد که بالاخره قبول نمودند و بدینطریق باغ رضوان ساخته  
 جمال ابراهیم و جماع صد ما از اهل با و صد و تملات آیات و ابیات بود فردوس باغ

و حاجات برده چشم و ما بعد برای حفظ حکمت منع فرمودند حاجت برده

مشمول بر شایسته خردی حضورها انار مدتی بعد از تاسیس باغ رضوان بنام میرزا آقا جان خریداری  
قبلا شده که بنام مبارک نمود قصر مزعمه که وقف اولاد کامل باشد بعد از نقصا سال  
از رود و بعدکما اجاره فرمودند مدت پنج سال در اجاره داشتند و در آنجا اقامت میفرمودند و بعدکما نیز  
برفتند و حضرت محسن اعظم که در عکا مقیم بوده بطریق معاشرت با وجوه انام حل و عقد مشاغل امور

دوران عبد نفی زان چنین بود که باید از عکا قدم بیرون نگذازند و تنها مجوس باشند حتی ما بحضور مبارک شرف نشویم بعد از آنکه  
دو سال در قند و هفت سال در خانه مجوس شدند روزی فرمودند نه سال است من بگری ندیدم و برای اینکه بدخت چمن و بگری  
بسیار داشتند به نهایت از صحرائ عکا که بنزد خرم بود سرور میگشتند و میفرمودند شهر عالم جسم است و صحرا عالم ارواح است  
فریادش مبارک نازل شد من نوری نوری میگفت که هم قلعه بند در عکا بود و حصی میگفت و محمود افندی بویچی را گرفتند و برود  
رفتند و قراول دروازه که نامور بودند ما را نگذازند بیرون برویم ابراهیم گفت نمودند تا نزدیک سجی رسیدیم واقعا از رود  
در رختهای سفید و راه که بیرون باغ نماند کشته بود در وقتی عجیب داشت از رود جهان مصفا بودند که بر صفت ساد ساد  
چند نذر جسمی از نامورین و غیرهم را در زیر صندلیها آویخته کرده و بعد از آن بنام بیرون آمدن در قفس نهادیم و در بیرون نشستند  
و در آن وقت همه پاشا که نهایت عداوت داشت در عزمه قصری ساخته بود هر چه گشتم در بیرون جانایانم که جمال مبارک  
تشریف بفرمودند و بناچار شدم که بوی مرچه گشتم و تا نیادت آتیه رسید دورها لیک ساکنی در آن قصری نشست پنج سال بسال  
پنج لیره اجاره کردم و متعهد شدم که با آنکه این قصر را تعمیر نمایم تا تعمیر شد و عرابه سر پوشیده و تریب روسلی راه انداختم  
و میرزا محمد علی را با والده اش آنجا برده منزل دادم بعد آنم حضور مبارک عرض کردم که قصر نجابت خوبه فیما نهایت  
صفایات از طرفه که همه دوره مانمایان و از طرفه دیگر با عجبهای مرکبات نازخ و پور تعالی بود که مانند قندیل در میان  
برگها میدرخشد چنانکه گویا در قهقرا چراغان نمودند و از طرفه دیگر زمین باغ مجلی در با صحن در کس برین و با عجبهای خوش منظره  
اطراف و آب جاری در وسط و جاداریم که تشریف بیاریم فرمودند من سحوم و مسجون از رود و از شهر بیرون نیرود با عرض  
کردم و جسارت نمودم و آخر فرمودند نیرودم لذا فکر بسیاری کردم در آنوقت یک مفتح بود فرستادم او را بساحت  
آوردم چون خیلی محبت داشت با و گفتم یک مسکد ایست که هیچ یک از ما از عهد بر نیاییم و باید تو اقدام کنی بر

امور آسانی نمودند گاهی بی زیارت آمده عودت میکردند خانه عبود و عودی در عکا که کیفیت مستجاب  
 و انتقال ایسی با عاقله را بد آنجا در بخش سابق نگاشتیم و آنخانه تا هنگام انتقال جمال ایسی بقصر  
 اندرونی دستقر عاقله مبارکه بود و بعد آنحضرت عبدالمهاجیدی در آنجا اقامت یافتند و  
 سنین بعد از غزوت شمس جمال ایسی بملکیت حضرت عبدالمهاجیدی در ایام **قصر بهجی در ایام**  
 اقامت ایسی در قشده عمارت قصر بهجی که مسافت ربع فرسخ دور از عکا است تحت بنا و درآمد  
 و فرمودند که این قصر را برای ما تعمیر میکنند و مالکان مشترک قصر عبود و خمار و عودی از استیجابان

چو سنده است گفتم نشو برین تشریف برود جمال مبارک و ده قدم عرض کردم و همچنین آنجا عینا عرض کردند چنانکه فرمودند چنین  
 بود که سرت بسکیم و تو باید بعد از خوب بروی در خانه مبارک در بزنی چون باز شد بگو که عرض دارم اذن میفرمایند  
 و بحضور بروی و باید هر دو می است و همه بگیرد از جمال مبارک که برین تشریف بیارند و معنی رفت بحضور مبارک بخش آنکه  
 داخل اطاق شد یک است خود را از بوی مبارک بیدخت و دست مبارک را گرفته بوسید عرض کرد یا سیدی ای شمس **بطلع**  
 بره هو طیب ما طیب فرمودند یا معنی اندی من مسجون شتم عرض کرد یا سیدی که میخواند شمار مسجون که چون بشما  
 بیارده مبارک است باری هر چه میفرمایند معنی دست مبارک را بکنند تا اینکه آخر دعه میدهند بعد از آن آمدن  
 نزد من که کار درست شد من از شدت سرور او را بوسیدم بعد باحت آهس عرض شد که عده فرمودید معنی که برین  
 تشریف ببرید حال عاقله حضرت باری حرکت فرمودند من تا برودن شهر در مساحت آهس در عراب بودم در آنجا از آن  
 پائین آمدم چون بقصر مرزوم پائین آمدم بسیار سرگرد گشتند و قصر مرزوم بلند است از یکطرف و جلده از یکطرف صحرا  
 و دره ما بنبر و درم از یکطرف گلهای مسطر از یکطرف درختهای پور تعال در نهایت خوشی از طرف دیگر زمینها پر از  
 زکس بعد حضرات گفتند اینجا جاناتگ است از قضای اتفاق صاحب قصر بهجی عبود ناخوش شد و جمیع اهل  
 و عیالش از قصر بیزا گشتند و قصر را راکرده بعلکا آمدند و من خوبتم قصر را از او اجاره کنم گفت پیشکش گفتم میشود هر چه  
 گفت قبول کردم و با نهایت قصر را بسالسی لیره اجاره کردم و لذا از قصر مرزوم بقصر بهجی تشریف بردند و واقعا مثل آنکه  
 این صحرای قصبه مثل آنکه در همین دکه دره ما فریاد باطلوب یا جوب بند میشد ۱- از بیانات شفاعت حضرت عبدالمهاجیدی



تر و تمند معروف عکا بودند و چند سالی دیگر چنانکه در بخش سابق آوردم خانه عبود در عکا با اجازه مقرر  
 عامله ابی گردید و در سنینی که آنجا قرار داشتند روزی عبود نزد حضرت عیسیٰ بن عبد البها آمد  
 اظهار داشت که میخواهم قصر بهی را بشما تسلیم نمایم که با آنجا رفته اقامت فرمایند و من در آن محل تنها  
 و دور از شهر حث میکنم و کسیر اندازم که موجب تسلیت و اطمینانم شود جواب فرمودند که بما اجازه  
 بده و او اظهار نمود که قصدم امنیت در آنجا اقامت فرمایند تا خراب نشود و آنحضرت قبول نفرمود  
 لذا بسالی سی لیره اجازه نموده شدند و بدل کردند و بهلاران امر دادند بشتشو و تنظیف عمارت  
 پرداختند و پیران استناد باقر تحتی محبتی و کروی تعبیه کردند و آقا ابراهیم مشادی را مستخدم  
 معین فرمودند و اناثیه و اهل بیت ابی بد آنجا منتقل شدند و اخیال ایام تمامت عامله ابی  
 بجز حضرت عیسیٰ بن عبد البها و والده و عامله شان که در داخل عکا قرار گرفتند در آنجا اقامت داشتند  
 و هر وقت جمال ابی عزم تیره یاغ یا بجای میفرمودند آقا ابراهیم دراز گوش سواری مسمی سیرق را که آن  
 آئی از ایران مخصوص رکوب آورد حاضر میبود و دراز گوش بندری مذکور نوعی سریع و ملایم کمر که  
 بود که از عکا تا حیفا را تقریباً بیست ساعت چنان بملایمت می پیوست که اگر حاجی از آب فیه  
 المثل در دست داشتند ذره نمیرنجت و پس از غروب شمس جمال ابی عامله مذکور و حکاکان  
 در قصر بجایی مانند دوشی از آنرا حضرت عبد لهب سخت برهن گرفت و چون ایام حیات عبود  
 و عودی بی پایان رسید و دولت را از ورثه شان خریدند بنام حاجی بنیرا حسن شیرازی معروف  
 بنیراسانی ساکن اسکندریه مصر نمودند و بنگامیکه دایره تجارت حاج مذکور بر چیده شد برای تخریر  
 از تعرض دانیس بنام آقا حاج تقی ساکن اسکندریه که بانا حصره اطلاق موقوفه مقام اعلیٰ کرده

خود نسبت خادم مقام مجاز در کرمل گشت فرار دادند و اما شش دیگر از قصر را میزرا بدیع به شخص  
 و بنویسند در بخش لاجن می آوریم در مجموع فن نقیضه بطار آفاسی بغرخت و در طریق فتنه و عداوت  
 نسبت بجزرت عبد البها صرف نمود و اما احوال و اوضاع آینه قصر را در بخشهای لاجنه می آوریم  
 و اما اماکن و اینیه و مناظر که گدگایی مستقر اسی واقع شد و در ضمن اشعار میل زنده می آوریم  
 برین اسامی بودند باغ نعین جنینی قصر عبد الله پاشا کوه کابری که تبارک به لقب  
 دادند کوه قابسیه بر کا قصر مرزوق شیخ رازده در زبان کرمل حیفا و حیفا بقعه کجرا  
 و بسیاری دیگر از باغها و سواحل دریا بود **قلعه** از مقدمه ورود و انتشار امر  
 بدیع در مملکت بدین طریق شد که در سنینی قبل از ظهور حضرت اعلی ملا صادق تامی از اهل قری  
 اردو باد عقیدت و طریقت نوی در این شیعہ اشاعیر به پیادشت و مردم باد و تونق یافته  
 قریب ده هزار تن تابع شدند و بموجب اخبار و پیشار شن منظر و مرقصه ظهور قائم موعود گشتند و گنار  
 رود ارسس بامید طلوع محبوب روز گذرانند و جمعی کثیر از امانی بجا گفت و محاممت بر خاستند  
 و عمارت فتنه بر انگیخت و حکومت رسید که تازه آنکند و را بحیطه تصرف آورده بود برای اطفاء  
 نیران عمارت و فساد ملا صادق را تبعید دور و شو توفیق نمود در زباین تلامذه و صحابین  
 عبد اکبریم اردو بادی قدرافراخته ترویج مقاصدش پرداخت و عده پیروان و شر عقیدت  
 بر مزید گشت و همگی انتظار و مرقصه ظهور قائم داشتند و نیز در بلاد روسته مغارب طلوع  
 حضرت اعلی جادوی بعثت و انجذاب انگیخته شد و آئینی از مسجیت و اسلام اشکار ساخت و  
 جمعیت با و گردیدند و بموجب اخبار و ابشارش غمظ و مرقصه رجع مسیح شدند و حزب

ملکان که در روستیه منتشرند از اتباع او میباشند و او را روح تسلی دهنده موعود در بحال شناختند  
 و او حضرت محمد را پیغمبر حق و لکن نه مبعوث بر همه بشر گفت و گوشت خوک و شراب اینون و  
 سیگار و غلبان را بدت نهی کرد بد جدا که دست دادن بر یکسین اعمال مذکوره را حرام شمرد  
 و بنا داشتن صلیب و هر اسم کلیسا و تقالید معموله عیویان را متروک ساخت و آنان که روی کم  
 آزار و نیکو خواه بودند و شر بر در باغینشان کم است و بیفت و عصمت شناخته شدند و مجموع  
 شانرا در بلاد روستیه پنجاه هزار تن گفته اند و طلوعشان تقریباً در سال قبل از ظهور امر برج شد  
 و میمان ایشانرا خارج از عیسویت گفتند بلکه داخل در ادیان و مذاهب نشمزدند و دولت  
 روس ایشان را تبعید و توقیف در سیر نمود و مردمان مکاتبشرا که در سیر میفرستاد  
 جمع کرده کتابی نمودند و لاجرم در بلاد قفقازیه بنوع مذکور استعدادی برای قبول دشر امر برج  
 حاصل شد و لاسیتما آقا عبد الکریم مذکور در ایام ارتفاع ندا اعلی در عراق عرب بوده ایمان  
 حاصل کرده بعد از چندی با انجذاب تمام عودت نموده بمت بنشرا مرگماشت و شروشرا  
 ایشانرا دشته در ایرودان قیام نموده بسیر و تبلیغ پرداخت و جمعی را روشنی ضمیر دادند بدست  
 و ارشاد نموده بشارت ظهور خورشید و متعصبین مقاومت کردند و دولت روستیه ویرا  
 با عائله اش شیروان تبعید نمود و در آنجا جمعی که از آنجمله اینا و عائله گل احمد بود  
 بوسی گرویدند و دخترش آقا حسن گل احمد اف باز و واج آورد و بد نظیرین در حدود  
 شیروان علم هدایت برافروخت و جمعی حلقه ارادشرا بخش کشیدند و در تحت پرست  
 قائم درآمدند و ملاها و غیرهم مجالس عظمی تا بیست کرده مناظره نمودند و مسائل متنوعه بی